

مجموعه شراذبی وعاشقانه:

«شراذبی و حساسیت»

نویسنده: فاطمه خداوادی «کوهر»

چاپ اول: سال ۸۹

خدادادی، فاطمه (گوهر)، ۱۳۶۲	۸ فا ۸
حس و حساسیت: شهرکرد: چشمه آفتاب، ۱۳۸۹.	۱۸۰۲
۷۲ ص	۱۳۸۹
شابک: ۵-۸-۹۰۳۹۷-۶۰۰-۹۷۸	
۱. قطعه های ادبی - قرن ۱۴	

شماره پرونده: ۶۳، ۲، ۳۸۱۳۴۵۲۰۱۵، ۲

حس و حساسیت

☐ تالیف: فاطمه خدادادی (گوهر)

☐ حروف نگار: آتیه نشر

☐ لیکرانی: سروش

☐ چاپ: نشیمن

☐ ناشر فنی چاپ: کلهران جعفریان

☐ سمانی: سبک

☐ شمارگان: ... نسخه

☐ چاپگر: ۱۳۸۱

☐ قیمت: ۲۰۰۰ تومان

☐ شابک: ۵-۸-۹۰۳۹۷-۶۰۰-۹۷۸

حق چاپ برای نویسنده محفوظ است.

فهرست:

۷	سخن مولف
۱۱	فصل اول: محبوب من
۵۹	فصل دوم: ستم زنیها
۷۰	پایان

سخن مولف:

ای سفیران ادب و هنر، کنار برکه حافظ دارم صبری می کنم ولی صدای

رمدی گوشتدان قربانی از ملکوت باور، بگوش می رسد و گریز اسب اندیشه

خبر از چالاکي غزالان سینه ام می دهد.

حالاکه بسم، سماء و سب خاموشم کم شده، تقسیم سفری دارم ولی بجنده

استاده فراموشی زان پس من؟

آیا عذر مرا می پذیرد که بی اجازه به حریم خلوتی اولین گام های به روی را

می نهم چرا که من از کنار نقش حافظه باو جنازه ی روح های نامرک کرده آمده

ام و در کنار تراوش ناسروده های میان بندر ناباوری گنگر سادگی می اندازم.

صداقت را که بهیشتوار دهن ملولم آمده است سخت در آغوش می فشارم و
 از دیدن ریا و نفاق که منظر سلام درو مندان من هستند روی خواهم گرفت.
 دست های اجابت من در سرزمین آرزو و نیایش بلا تکلیف مانده است
 من می دانم که سهم من از محبت دیگران چقدر است. اما این را بدانید
 همیشه در سبک است که عشق وجود صدایم می زند و من هنوز در فاصله تلفظ
 واژه مانده ام وقتی لبان من در حرمت تحکم می سوزد و چشمانم از پرواز
 خاطره ها حرف می زند و دهنم کنار کفایت می نشنود می بینیم که حس
 برای من مثل تنفس است

من از درآمد احساسات زندگی ام چرخانم و خوب میدانم که در تمام
 ایام و اشاره ها، سیاهی سبیل ها و ناله ها و لکشر صامت و مصوت ها و دنیای

احساسات را پر مشغله کرده است و زبان احساس، آشنای غریبی است که
تأثیر خود را در زندگی ما به نمایش می‌گذارد.

احساسات، صدف ملو از مروارید ادراک شاعران و نویسندگان است
معصوم ترین کودکان واژه های فرسنگ و زیباترین لطیفه های مصورند.
و من برای این صدف می‌کنم تا شاید میان خلوتتان احساساتم را پناه دهید
و آن وقت که رود در چشمم در چشم نشاندیم و بساط احساساتمان در طول
هم موج می‌زند شک نکنید که راز می‌انگیزان و سرشار حقیقت سینما فریاد
خواهد کرد و تنهایی طنین همین فریاد است که قلب بی‌فراوانم تپد و حالا
من تنهایی و غمخیزی فردایم احساسات را در درون بلور سبزیه ام نگاه
خواهم داشت.